

گلچین عرفان

رسالة في تشخيص الغناء

مهري افنان

این رساله، در مجموعه آثار مبارکه حضرت اعلیٰ^(۱) که توسط جناب سیّد یحیی دارابی (وحید) جمع آوری و معرّفی گردیده؛ درج شده است.

رساله چنان که از متن آن مستفاد می‌گردد، در جواب سؤال شخصی به نام سلطان الذّاکرین^(۲) در اصفهان احتمالاً در حدود سال ۱۲۶۲ هـ. ق از قلم مبارک حضرت نقطه اولی صادر گردیده است. این رساله، به زبان‌های فارسی و عربی نازل شده است.

خطبه این اثر در توحید ذات الهی است و ذکر این مطلب که ذات پروردگار مقدّس از توحید و تمجید بندگان است. احدی قادر بر شناسایی او نیست و او اجلّ از آنست که به واسطه خلق خود شناخته شود و یا به وصف عباد درآید. هر وصف و ذکری در حدّ مقام (خلق) است و غیر از آن ممکن نیست و لذا، اگر خداوند (توحید) عباد خود را قبول کند، از فضل اوست. موجودات بنفسه جز بر عدم امکان شناسایی ذات حقّ بر چیز دیگری دلالت نمی‌کنند:

«من ادّعی عرفان کینونیه فقد جهل من عرفان نفسه و تجاوز عن مقام سرّ الازلیة فی ذاته لانّ الموجودات کما هی علیها بحقیقتها لا تدلّ الا علی القطع ولا تحکی الا عن المنع.»

سپس در باره مراتب هفت گانه خلق موجودات می فرمایند:

«الحمد لله الذي ابدع المشيئة قبل خلق كل شيء بعليّة نفسه لا من شيء ثم اخترع بها الارادة والقدر والقضاء والاذن والاجل والكتاب.»

و این که شناسایی ذات الهی ممتنع و محال است الا از طریق شناخت مظهر ظهور او. پس از آن، به جواب سؤال سائل در مورد حکم (غنا) که در احادیث شמוש عظمت و جلال مذکور است، می پردازند. از این قسمت به بعد رساله به زبان فارسی است.

در ابتدای این بحث می فرمایند: «و قبل از ذکر حقیقت، اشاراتی ذکر می شود که علت کشف سبحات از حقیقت بیان مسئله گردد.» و در این جا می فرمایند که هیچ شیئی خلق نمی شود مگر از مشیّت و ظهورات رتبه فعل خداوند که شئون ظهور مشیّت است که اشاره به خصائل السبع (خصائل هفت گانه) مشیّت و اراده و قضا و قدر و اذن و کتاب و اجل است و بعد می فرمایند که (دون الله) موجود نمی شود الا به دو جهت، جهت وجودی که دال بر ظهور متجلی است و جهت ماهیتی که دال بر جهات عبودیت و قبول این تجلی است.

سپس، حدیث جابر (مالحقیقة) یا حدیث معرفت را نقل می فرمایند و بعد در مورد مراتب سلوک تفسیر حضرت صادق (ع) از آیه شریفه قرآن: «و منهم ظالم نفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات» را ذکر فرموده و می فرمایند که: «شیء در رتبه سلوک از سه مرتبه بیرون نیست» و سپس توضیح می فرمایند که: «ظالم کسی است که حول نفس خود حرکت کند و مقتصد کسی است که حول عقل خود حرکت کند و سابق بالخیرات کسی است که حول رتبه خود محال فعل حرکت کند.»

و بعد در توضیح می‌فرمایند که «بعد از آگاهی بر این سه مقام، معلوم می‌شود که اعمال انسان خارج از دو رتبه نیست یا حول اول تعین وجود خود، که رتبه عقل است، حرکت می‌کند یا حول ماهیت خود. اگر جهت اولی است، محمود است و این جهت از سه رتبه خارج نیست؛ یا احکام فریضه است یا مسنونه یا مباحه و هرگاه حول جهت ماهیت حرکت کند، ذنب محض و شرک است و این رتبه هم از دو رتبه خارج نیست؛ یا حرام است یا مکروه و انسان در حقیقت کسی است که در هیچ مقام از ظهورات خود حرکت نکند الا حول عقل که محل تجلی فؤاد است و شیطان در حقیقت کسی است که حرکت آن حول ماهیت خود باشد.»

سپس در بیان مقام عبودیت و ربوبیت از حضرت امام صادق (ع) نقل می‌فرمایند: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية فما خفي في الربوبية اصيب في العبودية و ما فقد في العبودية وجد في الربوبية» که بیان این مطلب است که جوهر عبودیت، ربوبیت است و آن چه در ربوبیت مخفی است، در عبودیت ظاهر می‌شود و آن چه را عبودیت فاقد است، در ربوبیت یافت می‌شود.

و اشاره به این بیان الهی می‌فرمایند که: «قال الله تعالى سنريهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اي موجود في غيبتك و حضرتك و هیچ عبدی در مقام عبودیت کامل نمی‌گردد الا بر این جهت.» و در دنباله این مطلب، اشاره به حدیث قدسی دیگر می‌فرمایند که خلاصه آن اینست که خداوند می‌فرمایند که همیشه بنده من با عبادات (نوافل) خود به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست می‌گیرم و وقتی او را اجابت می‌کنم، سمع و بصر و دست او می‌شوم و اگر مرا بخواند، اجابت می‌کنم و اگر خواهشی کند، عطا می‌کنم و اگر ساکت شود، او را به حرکت می‌آورم و بعد می‌فرمایند: «انسان بعد از وصول به این مقام از برای او مقامات ما لانهايت مقدر است.»

در ادامه این بحث، حضرت نقطه اولی به شخص خود اشاره می‌فرمایند: «چنان چه ظاهر شده از نفسی که مؤید شده که در مقام میزان در عرض شش ساعت هزار بیت مناجات از قلم او جاری می‌گردد، در مقام ظهور کلمات حجتیه بلا تفکر و سکون قلم انشا می‌نماید به شأنی که احدی سبقت نگرفته است از او به این شرف در رتبه رعیت».

پس از ذکر این مقدمات، به ذکر احادیثی در باره غنا می‌پردازند. و ابتدا احادیثی را که در باره اجتناب از (غنا) و مغنیات و بیت الغنا از ائمه روایت شده، نقل می‌فرمایند، من جمله حدیثی است که فرموده‌اند: «الغناء مجلس لا ینظر الله الی اهله» و یا حدیث دیگری: «من نزه نفسه عن الغنا فان فی الجنة شجرة یأمر الله الريح ان یحزکها فیسمع لها صوتاً لم یسمع بمثلها و من لم یتنزه عنه لم یسمعه» که مفهوم آن اینست که هر کسی خود را از غنا بر کنار دارد، از درختی که در بهشت وجود دارد و اصوات زیبایی از آن به سمع می‌رسد، مهتر خواهد شد.

این دو حدیث و احادیث مشابه، همه در مذمت غنا که ظاهراً به معنای مجالس عیش و عشرت است و از موسیقی و غنا برای ارضای شهوات استفاده می‌شود، می‌باشد. پس از آن می‌فرمایند: «هم‌چنین اهل بیت عصمت سلام الله علیهم در مقام بیان صوتی که از جهت ربوبیت تلقاء (القاء شده) در هویت عبد است، به آن شاه فرموده‌اند.» و سپس احادیثی در تأیید این مطلب ذکر می‌فرمایند؛ فی الجملة حدیثی از (ابی عبدالله علیه السلام) نقل فرموده‌اند که گفته‌اند: «اقرأ القرآن بالحن العرب و اصواتها و ایاکم و لحن اهل الفسق و اهل الکبائر» که خواندن قرآن به لحن و صوت مناسب روا است و به لحن اهل گناه و فسق شایسته نیست. و حدیث دیگری در این مورد نقل می‌کنند که وحی از جانب خدا بر موسی بن عمران نازل شد که در حضور پروردگار در حالت فقر و ذلت بایستد و تورات را با صوت حزین

قرائت نماید که در این جا تأکید بر صوت حزین و موقر است و نیز از حضرت رسول نقل شده است که فرمود بهترین جمال برای مرد موی زیبا و صوت نیکو است: «انَّ من اجمل الجمال للمرء الشعر الحسن ونعمه الصّوت الحسن.»

در جای دیگر فرموده‌اند: «فانَّ الله عزَّ و جلَّ يحبُّ الصّوت الحسن یرجع فيه ترجیعاً» و نیز روایتی از «علی بن جعفر عن اخیه علیه السّلام قال سألته عن الغناء هل یصلح فی الفطر والاضحی و الفرج قال لا بأس ما لم یعص به» و بعد حضرت نقطه اولی پس از نقل این حدیث می‌فرمایند:

«و شبهه ای نیست که این نوع از صوت، محمود و محبوب و نزد شارع مقدّس است بل حقّ است بر عبد که در جمیع مقامات قرائت کتاب الله و مناجات و کلمات داله بر مصائب اهل بیت سلام الله علیهم مراعات این لحن صوت حسن را نموده ولی به شأنی که از حدّ اعتدال فطری خارج نشود.»

و بعد در باره این که چه نوع صوتی محبوب است؛ می‌فرمایند:

«و مناط، میزان صوتی است که محبوب است عندالله و عند اولیائه و مذکر از یح صبح از لست صوتی است که در مقام اعتدال بین ذلک واقع باشد که به مجرد استماع آن محو کند از حول فؤاد عبد کلّ ذکر ماسوی الله و داخل گرداند عبد را بر بساط ساحت قدس قرب و انس به مقام ظهورات و تجلیات حضرت معبود جلّ ذکرة و این نوع از صوت محمود است و حسن است که شמוש عظمت و جلال قرائت کتاب الله می‌فرموده‌اند و هر ذاکر ذکر حقّی هم که در مقام اعتدال صوت لحن را رفعت دهد، محمود و محبوب است نزد اولی الالباب»

سپس مطلب در باره ذکر مصائب حضرت سیدالشهداء ادامه می‌یابد تا آن جا که می‌فرمایند:

«... و حقیقت ذکر آن حضرت نفس حقیقت ذکرالله است که مقام ذکر اول در امکان باشد، زیرا که از برای ذات بحت ازل جل ذکره هر ذکری ممنوع است و آن اجل و اعظم است از این که مذکور شود به ذکر خلق خود بل خلق مذکورند به ذکر ابداع او...»

پس از آن به ذکر خطبهٔ تتمیمیّه و نقل این عبارات از حضرت امیرالمؤمنین در مورد عدم امکان شناسایی ذات الهی می‌پردازند که فرموده‌اند: «السبیل مسدود و الظلم مردود دلیلہ آیاتہ و وجودہ اثباتہ.» و فی الواقع حضرت نقطهٔ اولی در این قسمت به توضیح این مطلب می‌پردازند که چون وصف ذات الهی و تجلیل مقام او در حدّ افراد بشر نیست، مناجات و دعا به صوت حسن و ذکر مصائب اوصیا و اولیا در این مقام پذیرفته است و بعد می‌فرمایند:

«و علیٰ هذا سزاوار نیست احدی را که ذکر حرمت و منع ارتفاع صوت در بعضی از مقامات نماید، زیرا که اصل حرمت صوت آن چه از احادیث ظاهر می‌شود به علّت شئون باطلهٔ آنست که اهل فجور و غی استعمال می‌کنند و الا هر گاه علّت معاصی نگردد و از جهت شجرهٔ انیت خارج نگردد، منعی در شریعت وارد نشده، چنان چه حدیث اذن یوم فطر واضحی و ایام فرح ناطق بر آنست.»

و بالاخره در ادامهٔ بحث خلاصهٔ مطلب را چنین بیان می‌فرمایند که: «حقّ واقع در بیان مسئله همانست که ذکر شد. هرگاه انسان از جهت ربوبیت مودعهٔ او رفع صوت دهد محمود است عندالله و نزد رجال اعراف و هر گاه از جهت ماهیت نفس خود رفع صوت نماید، غنا و حرام است.» و بعد می‌فرمایند: «آن چه بعضی

علما ذکر کرده‌اند، در مقام حکم غنا و به اسم احتیاط در دین منیع از ذکر ذاکراهل بیت عظمت و جلال می‌نمایند بعید از حکم واقع» و رساله با اظهار عنایت در مورد مخاطب لوح پایان می‌پذیرد.

تفسیرات و تبییناتی که حضرت اعلیٰ از آیات و احادیث در مورد (غنا) فرموده‌اند، فی الحقیقه دستورالعملی برای پیروان خود آن حضرت است. مثلاً همان‌طور که در فوق استشهاد به بیان آن حضرت شد، آن‌جا که می‌فرمایند:

«مقدّر است بل حقّ است بر عبد که در جمیع مقامات قرائت کتاب الله و مناجات ... مراعات این لحن صوت حسن را نموده ولی به شأنی که از حدّ اعتدال فطری خارج نشود ...»

این مطلب را حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس تأیید فرموده‌اند؛ آن‌جا که می‌فرمایند:

«أنا حللنا لكم اصغاء الاصوات و التّغمات ایاکم ان یخرجکم الاصغاء من شأن الادب و الوقار افرحوا بفرح اسمی الاعظم الّذی به تولّهت الافئدة و انجذبت عقول المقرّبین. أنا جعلناه مرعاة لعروج الارواح الی افق الاعلی لا تجعلوه جناح النّفس و الهوی ائی اعوذ ان نکون من الجاهلین.»^۳

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جمال قدم نیز رعایت شأن ادب و وقار را تأکید فرموده‌اند و این‌که مبدا آن را وسیله ارضای نفس و هوی قرار داده و از جاهلین محسوب گردیم. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نیز در لوحی می‌فرمایند:

«ای مرغ خوش الحان. جمال ابهی در این دور بدیع حجبات اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را دمّ و قدح فرموده. در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع، نور مبین در الواح

مقدّس تصریح فرمود که آهنگ و آواز، رزق روحانی قلوب و ارواح است. فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقت قلوب مغمومه. پس ای شهناز، به آواز جان فزا، آیات و کلمات الهیه را در مجامع و محافل به آهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان به هیجان آید و تبثّل و تضرّع به ملکوت ابهی کند و علیک البهاء الابهی. ع»
(گنجینه حدود و احکام، ص ۱۹۴)

نیز می فرمایند: «آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را به اهتزاز آرد.»
(گنجینه حدود و احکام، ص ۱۹۵)

و هم چنین می فرمایند:

«هو الابهی، ای عبد بهاء، موسیقی از علوم ممدوحه درگاه کبریاست ... اگر توانی الحان و ايقاع و مقامات روحانی را به کار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن؛ آن وقت ملاحظه فرمایی که چقدر تأثیر دارد ...»
(گنجینه حدود و احکام، ص ۱۹۶-۱۹۷)

یادداشت ها:

۱. INBA شماره ۴۰
۲. احتمالاً ملاً حسین ذاکر اصفهانی
۳. کتاب مستطاب اقدس